



جنبش علمی؛ استراتژی امام صادق(ع) در عصر آشفته انتقال قدرت

پژوهشگر مجمع جهانی شیعه‌شناسی با تشریح شرایط تاریخی حاکم بر جهان اسلام در اوایل سده دوم هجری گفت: با توجه به محدودیت عمل در دوران آشفته انتقال قدرت، امام صادق(ع) در این شرایط، استراتژی جنبش علمی را در پیش گرفتند که این استراتژی بی‌شک از مهم‌ترین عوامل بقای تشیع در طول تاریخ بوده است.

پژوهشگر مجمع جهانی شیعه‌شناسی با تشریح شرایط تاریخی حاکم بر جهان اسلام در اوایل سده دوم هجری گفت: با توجه به محدودیت عمل در دوران آشفته انتقال قدرت، امام صادق(ع) در این شرایط، استراتژی جنبش علمی را در پیش گرفتند که این استراتژی بی‌شک از مهم‌ترین عوامل بقای تشیع در طول تاریخ بوده است.

سیدرحیم سادات هاشمی، پژوهشگر مجمع جهانی شیعه‌شناسی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، با اشاره به برخی از اصلی‌ترین زمینه‌های تحول در اواخر سده اول و اوایل سده دوم هجری در عالم اسلام، عنوان کرد: تأثیرات دیوان‌سالارانه و پس از آن فکری و فرهنگی روم بر حکومت بنی‌امیه و منطقه شام، درگیری‌های فرقه مختلف مذهبی و درگیری‌های سیاسی و نظامی درون عالم اسلام از جمله برخی عوامل زمینه‌ساز تحول‌های سیاسی و فکری در عالم اسلامی بودند.

سادات‌هاشمی با اشاره به دوران حاکمیت بنی‌امیه در شام گفت: در این زمان در شام که مرکز خلافت و هم‌مرز روم بود، علما و مشاوران خلافت، یا مسلک رومی داشتند و یا از افکار رومی متأثر بودند. شام به عنوان مرکز خلافت به دلیل ارتباط با حکومت و فرهنگ مسیحی روم به شدت تحت تأثیر الگوی رومی و مسیحی بود. در واقع دیوان‌سالاران، اموی یا رومی بودند و یا براساس قوانین و الگوی تشکیلات رومی به اداره امور می‌پرداختند.

وی افزود: از این خلال بسیاری از تفکرات مسیحیت به درون عالم اسلامی رسوخ می‌کرد و موجب شکل‌گیری معضلات فکری و فرهنگی در عالم اسلامی می‌شد. افرادی همچون سرجون رومی، ابن اصال و بسیاری دیگر مسائل فراوانی را از حوزه فکری رومی به عالم فکری اسلامی وارد و مسلمانان را با آن مسائل درگیر کردند. برای مثال، بحث قضا و قدر در قالب کلامی خود اولین بار با آثار سرجون رومی، مشاور عالی معاویه، یزید و عبدالملک، مطرح شد و در قالب جریان قدریه گسترش یافت.

سادات‌هاشمی همچنین با اشاره به جریان خوارج گفت: این جریان که در دوران خلافت امیرالمؤمنین(ع) شکل گرفت، در ابتدا و حتی تا پایان دوران امویان سفیانی یعنی امویان دوره اول، جریانی نظامی بود و در حیطه نظری فقط به تکفیر و مخالفت با طرف‌های مقابل می‌پرداخت، اما پس از آن و برای جذب و ارضای طرفداران خود به طرح برخی مباحث عقیدتی از جمله معنای کفر و ایمان پرداخت و در حالی که اینان معصیت را نافی ایمان می‌دانستند، جریان مرجئه در مقابل خوارج بر این موضع بود که هیچ معصیتی به ایمان آسیب نمی‌رساند.

این پژوهشگر مجمع جهانی شیعه‌شناسی ادامه داد: در چنین شرایطی امویان به حمایت از مرجئه می‌پرداختند و قدریه را به عنوان جریانی که قائل به جبر بود، مجال می‌دادند و مباحث میان این گروه‌ها جو فکری سرزمین اسلامی را پر کرده بود. از سوی دیگر و در حالی که مجال اندکی برای ائمه شیعه(ع) فراهم بود تا به تبیین معارف ناب اسلامی بپردازند، گروه‌های دیگری همچون مانویان، دهریون، زنادقه، معتزله، اشاعره و ... در همین دوران شکل گرفتند و به تبلیغ و گسترش نظرات خود پرداختند.

سادات‌هاشمی با اشاره به شکل‌گیری تحولات سیاسی اظهار کرد: قیام ابومسلم خراسانی و پیوند او با عباسیان که با شعار یا لثارات الحسین(ع) و پشتیبانی از اهل بیت پیامبر(ص) خود را معرفی کرده بودند، شرایط تا حدودی تغییر کرد. با افول حکومت بنی‌امیه، فرصتی پدید آمد تا مردم به طرح سؤالاتی در مورد عقایدی که در زمان امویان حاکم شده بود، بپردازند. در این شرایط و در ابتدای کار بنی‌عباس مجالی نیز برای امام صادق(ع) فراهم شد و ایشان توانستند به شکلی گسترده به طرح و تبیین معارف بپردازند.

وی در ادامه با بیان این که آزادی عمل برای امام صادق(ع) مدت زیادی به طول نینجامید، افزود: تنها در مقطع کوتاهی یعنی از زمان سرنگونی مروان بن محمد حمار، آخرین خلیفه اموی، و در زمان حکومت ابوالعباس صفاح، امام صادق(ع) تقریباً از آزادی عمل قابل توجهی برخوردار بودند. در دوره خلافت ابوالعباس که دو سال به طول انجامید، او مشغول تصفیه حساب با امویان بود و حتی به نبش قبر و سوزاندن اجساد خلفای اموی اقدام کرد، اما با سر کار آمدن منصور دوانیقی، برادر ابوالعباس، مجدداً همان شدت عمل نسبت به شیعیان و ائمه شیعه، حتی به میزانی بیش از گذشته اعمال شد.

امام(ع) به تبیین ماده اصلی مباحث و اصول اندیشه اسلامی برای شاگردان خویش می‌پرداختند و با تربیت شاگردان در تخصص‌های مختلف از جمله در زمینه قرآن، فقه، کلام و حتی در علوم طبیعی توانستند نظرات خود را در این زمینه‌ها با حجت و برهان بیان کنند و

این نظرات را از طریق شاگردان به مناطق مختلف جهان اسلام منتقل کنند

سادات‌هاشمی با اشاره به فعالیت‌های مکاتب متعدد در حوزه‌ها و مناطق مختلف، گفت: جریان عمده حدیثی - روایی مکه و مدینه و جریان عقلی - قیاسی غالب در عراق، از جمله جریان‌های عمده این دوره بودند. در واقع همچنان که اشاره شد، با سرنگونی بنی‌امیه حرکتی فکری آغاز شد. در این شرایط افرادی همچون واصل بن عطا یا حسن بصری و دیگران که اختلافی با حاکمیت نداشتند، در مجامع خود مسائلی را مطرح می‌کردند که موجب ایجاد پرسش برای مردم شده بود و شکل گرفتن چنین جوی همراه با آشنایی با حوزه های فکری جدید برآمده از فرهنگ‌های همجوار سرزمین‌های اسلامی، زمینه‌های جنبشی فکری را در عالم اسلام پدید آورده بود.

این پژوهشگر مجمع جهانی شیعه‌شناسی افزود: با وجود این، در این دوره نیز برخی از گروه‌ها و فرقه‌ها مورد حمایت حاکمان بودند و افراد سرشناس و صاحب نفوذ این فرق در مناصب قضاوت و دیگر مناصب دولتی حضور داشتند و همین امر زمینه را برای معرفی و انتشار این فرق و مذاهب فراهم می‌کرد.

وی در ادامه با اشاره به برخی از این موارد، عنوان کرد: حمایت منصور دوانیقی، خلیفه دوم عباسی، از مذهب مالکی و دستور او به تألیف کتاب فقهی مالک یعنی «موطأ»¹⁷¹، حضور ابویوسف قاضی، شاگرد ابوحنیفه، در مقام قاضی‌القضات در دوران هادی عباسی، مهدی عباسی و هارون الرشید و حضور شاگردان احمد بن حنبل در مناصب حکومتی، آزادی عمل مناسبی را برای این مذاهب ایجاد و این زمینه را برای آن‌ها فراهم کرده بود که کتاب‌های متعددی درباره عقاید و اصول فقهی مورد قبول خود تدوین کرده و مذهب خود را به شکلی گسترده تبلیغ کنند.

سادات‌هاشمی افزود: در این شرایط تنها مذهبی که نه تنها مورد حمایت بلکه به دلیل عدم سازگاری با حاکمان مورد ستیز قرار می‌گرفت، مذهب تشیع بود. بنابراین با توجه به فقدان آزادی عمل برای امامان شیعه (ع)، امام صادق (ع) در شرایط آشفته انتقال قدرت، استراتژی جنبش علمی را در پیش گرفتند و این استراتژی بی‌شک از مهم‌ترین عوامل بقای تشیع در طول تاریخ بوده است.

وی در ادامه به مدرسه فکری امام صادق (ع) اشاره کرد و گفت: امام صادق (ع) در مسجد مدینه و بعد از منتقل شدن به کوفه، در مسجد کوفه حضور داشتند و افرادی حتی با وجود کنترل‌های امنیتی، به شکل مخفیانه مسائل خود را با ایشان مطرح کرده و پاسخ دریافت می‌کردند. همچنین ایشان در منزل خویش جلساتی داشتند که البته در زمان‌های تقیه همین فعالیت‌ها نیز محدود می‌شد.

سادات‌هاشمی با بیان این که امام (ع) خود دست به استعدادیابی می‌زدند، اظهار کرد: امام صادق (ع) با تشویق افراد مستعد، هر کدام را در حوزه‌ای آموزش می‌دادند و گاه برخی را از ورود به بعضی حوزه‌ها منع می‌کردند. در واقع امام (ع) به تبیین ماده اصلی مباحث و اصول اندیشه اسلامی برای شاگردان خویش می‌پرداختند و با تربیت شاگردان در تخصص‌های مختلف از جمله در زمینه قرآن، فقه، کلام و حتی در علوم طبیعی، توانستند نظرات خود را در این زمینه‌ها با حجت و برهان بیان و این نظرات را از طریق شاگردان به مناطق مختلف جهان اسلام منتقل کنند.

وی با اشاره به تخصص‌های شاگردان امام صادق (ع) گفت: تخصص‌ها به قدری دقیق بوده است که برای مثال امام (ع) ابان بن تغلب را در زمینه فتوا در مباحث فقهی تعیین کرده و زرارۀ بن اعین را از جهت آگاهی به قواعد و ادله فقهی، مسئول مناظرات فقهی قرار داده بودند. همچنین امام صادق (ع) در حوزه مباحث کلامی، مؤمن الطاق را مسئول طرح مباحث توحیدی و هشام بن حکم را مسئول مباحث امامت قرار دادند.

سادات‌هاشمی تقسیم شدن تخصص‌ها تا این حد را نشان از شکافته شدن عمق مباحث در مدرسه فکری امام صادق (ع) دانست و خاطرنشان کرد: شاگردان امام (ع) به قدری در حوزه‌های مختلف علمی پرورش یافته بودند که امام (ع) در هر مورد و زمینه‌ای، فردی را معرفی می‌کردند تا در مجالس حاضر شود و یا به مناطق مختلف سفر کند و به پاسخ‌گویی به مسائل مسلمین و نشر معارف ناب اسلامی بپردازد.